



# خروج غیرمجازها ضرورتی ملی، نه از سرب‌بی‌مهری

نگاهی به ابعاد مختلف حضور میلیون‌ها مهاجر افغانستانی در ایران و واقعیت‌هایی درباره میزبانی از آن‌ها

گزارش  
روز



روز  
گزارش

کدام شهروند ایرانی می‌تواند به آسانی وارد کشور دیگر شود و خیالش از اقامت همیشگی راحت باشد. کار کند، فرزندانش را در مدرسه ثبت‌نام کند و از خدمات بهداشت و درمان بهره‌برد؟ یا راننده‌ان و بنزین‌بگیر و بعد هم حاضر به خروج از کشور نشود؟ حقیقت این است که هیچ کشوری مانند ایران، پذیرای مهاجران نبوده است. هزاران نفر از اقصی نقاط جهان سال‌ها در سودای مهاجرت به کشورهای اروپایی و آمریکایی هستند اما هرگز به هدفشان نرسیدند. حدود چهار سالی از آخرین جنگ در افغانستان گذشته است اما مهاجران غیرقانونی‌اش همچنان در کشور ما خانوادۀ تشکیل داده‌اند و کار می‌کنند.

ماجرای امروز خروج اتباع غیرمجاز، تصمیمی از روی بی‌مهری و ستم به آن‌ها نیست، بلکه از دیدگاه حقوقی و قضایی، پاسخ به یک چالش ملی و دغدغه‌ای داخلی است که برای هر کشوری اولویت به حساب می‌آید.

## چاقوی دولبه حضور اتباع

از روزگاری که درهای مرز به‌روی مهاجران افغانستانی باز شد، بازار هم به‌صورت غیرقانونی و زیرزمینی، آنان را به‌عنوان نیروی کار پذیرفت. هرچند که همواره به کارفرمایان درباره به‌کارگیری نیروهای غیرمجاز هشدار داده شد، در واقع غیرمجازها در همان مشاغل مشغول شدند، اندوخته‌ای پس‌انداز کردند و بعد خیلی‌هایشان کارفرما شدند. حالا وقتی صحبت از بازگشت به کشور خودشان به‌میان می‌آید، سؤال این است که در سال‌های گذشته شهروندان افغانستان چه چالشی برای ما ایجاد یا چه خدمتی به کشور ما کرده‌اند؟ بخش اقتصادی حضور آنان، شاید اولین حوزه‌ای باشد که به‌ذهن برسد. از نگاه دکتر علی عقیلی، به‌عنوان یک کارشناس و فعال اقتصادی، حضور مهاجران افغانستانی شبیه یک چاقوی دولبه، برای ما هم فرصت بوده است و هم تهدید. به گفته او، نوع نگاه مهم است. بالاخره از منظر انسانیت، انصاف، عدل و آموزه‌های دینی، افغانستان کشور همسایه و برادر ما ست. ما دو کشور، هم زبان و هم فرهنگ هستیم با یک تاریخچه مشترک؛ به همین دلیل به اینکۀ به آنان نگاه بیگانه‌دشته‌باشیم، انتقاد دارم. این‌ها برای ما مثل اتباع کشور چین و کانادا نبوده‌اند، درحالی‌که ما از ابتدا نام اتباع بیگانه را بر آن‌ها گذاشتیم.

عقیلی اضافه می‌کند: آن‌ها از ظلم و ستم به‌ما پناه آوردند، ما سفره‌هایمان را با آن‌ها شریک شدیم و در مقابل، نیروی کار زحمتکش بودند و در ساختن کشور با ما شریک شدند. درحقیقت آنچه ما از آن رنج می‌بریم، ضعف مدیریت و سامان‌دهی است. ما به آن‌ها اجازه دادیم از مزایای شهروندی استفاده کنند اما در واقع آنان را به رسمیت نشناختیم. باید ساختاری تعریف می‌کردیم که مالیات بدهند

و هر حقی را با قاعده و قانون داشته باشند؛ مثل اتفاقی که برای مهاجران در کشورهای دیگر می‌افتد.

این کارشناس اقتصادی یادآوری می‌کند: کشور آلمان از جنگ سوریه به‌استفاده کرد و پناه‌جویان را آموزش داد تا آن‌ها را در مشاغل که نیروی کار وجود ندارد یا شهروندان خودش حاضر به انجام آن نیستند، به‌کارگیری کند و به این ترتیب، چرخ‌های اقتصادی خودش را به‌رونی‌چرخاند. این‌ها امتیاز مهاجرپذیری است. جامعه مهاجران در افغانستان هم در ایران، افراد نخبه‌زادی داشتند؛ از پزشک بگیرد تا هنرمند و شاعر و ۸۰ درصدشان هم که به‌مشاغل بدی مشغول بودند. اصلاً برخی فرصت‌های شغلی مختص اتباع افغانستان است؛ هرچند که در کنار آن، برخی فرصت‌های شغلی از ایرانی‌ها هم گرفته‌شده است. بسیاری از سرمایه‌گذاران افغانستانی هم فرصت و مزیتی برای شهر و استان ما محسوب می‌شوند اما نتوانستیم از فرصت‌هایمان درست استفاده کنیم و آن را به تهدید تبدیل کردیم.

عقیلی به این نکته هم اشاره می‌کند که به‌نظر می‌رسد روند کاهش حضور نیروی کار مهاجر، اقتصاد برخی صنایع و بخش‌ها را با چالش مواجه کند؛ به همین دلیل فعالان حوزه اقتصادی درباره افزایش هزینه‌های تولید و کاهش بهره‌وری هشدار داده‌اند.

وی به واکنش مهاجران غیرمجاز در مقابل اخراج از کشور اشاره می‌کند و می‌گوید: معلوم است وقتی که اجازه دادیم آدم‌ها در این کشور زندگی کنند و حالا می‌گوییم برو، باموچی از نفرت مواجه‌شویم، آن‌هم در شرایط سختی که طالبان در کشور خودشان، برایشان ایجاد کرده است. ما دشمنی به نام رژیم صهیونیستی را دفع کرده‌ایم و نباید بگذاریم دشمن

خانگی، ایجاد و به‌هسته اعتراض و اغتشاش تبدیل شود. ما همیشه از دوسر طیف، بیرون افتاده‌ایم.

کارشناس اقتصادی کشورمان می‌افزاید: اگر از پیش‌اخطار داده‌ایم که غیرقانونی‌ها باید از کشور خارج شوند، نباید بانگاه‌نژادپرستی با آن‌ها رفتار کنیم که این براساس همان آموزه‌های دینی خودمان است.

## همه آن‌ها مثل هم نبودند

از روزی که اوضاع افغانستان دگرگون شد و خیلی‌هایشان به ایران آمدند، چند دهه می‌گذرد. آن‌ها حالا خودشان را جزئی از مردم کشور ما می‌دانند و خارج شدن از خانه و زندگی که اینجا برای خودشان ساخته‌اند، برایشان سخت است. چالش‌های جامعه شناختی حضور اتباع غیرمجاز در شهر، شامل حوزه‌های بسیاری همچون حاشیه‌نشینی و اسکان غیررسمی، افزایش بزه‌کاری، ازدواج‌های غیررسمی، مشکلات حقوقی و حوزه‌های مربوط به بهداشت و درمان می‌شود.

دکتر احمد رضا اصغر پورماسوله، عضو هیئت علمی دانشگاه فردوسی مشهد، نیز با پشتوانه دانش جامعه‌شناسی ابتدا سعی می‌کند توضیح دهد که نگاه یک‌دست به جامعه مهاجران هم درست نیست: «این‌طور نیست که همه آن‌ها هم یک‌دست باشند. اتباع افغانستانی هرکدام در زمان‌های مختلف و به اشکال گوناگون، وارد شهر و کشور ما شده‌اند. تصور کنید خیلی‌ها سالیان سال است اینجا هستند. زندگی و کار کرده‌اند و به‌عنوان یک شهروند خوب و تابع قوانین کشور زندگی می‌کنند. تحصیلات دانشگاهی دارند و به ایرانی‌ها خدمت کرده‌اند. در مقابل، عده دیگری غیرقانونی وارد شدند و مرتکب جرائم متعدد هم شدند. نتیجه اینکۀ، باید این‌ها را از هم جدا کنید. اتباع آن کشور با خودشان تنوع فرهنگی و نگاه‌های جدید آوردند و به‌رشد جامعه کمک کردند؛ همان اتفاقی که در کشورهای اروپایی می‌افتد،

به عقیده او، مشکل مربوط به افراد خاص این گروه است: «چالش مربوط به آن‌هاست که غیرقانونی وارد شدند و هیچ نام‌ونشان و هویتی از آنان ثبت نشده است. چنین وضعیتی، هم برای خودشان در کشور دیگر خطرناک است و هم برای ما؛ چون امکان نظارت و کنترل اجتماعی وجود ندارد. از این‌نظر حق داریم برای اتباع غیرقانونی زمان بگذاریم که از کشور خارج شوند. این روش هم برگردند و با اجازه دولت ایران دوباره وارد شوند، روش درستی است و برای حفظ امنیت کشور لازم است».

عضو هیئت علمی دانشگاه فردوسی مشهد می‌افزاید: نزدیکی زبانی، تاریخی و تمدنی

ما باعث می‌شود تلاش کنیم این پیوستگی را حفظ کنیم و تعاملات را ادامه بدهیم، ولی باید مراقب هرج و مرج و تغییر ساختار جامعه هم باشیم. متأسفانه مدیران کشور ما تازه یادشان افتاده است که غیرقانونی‌ها چه آسیبی به جامعه وارد می‌کنند یا باید از کشور خارج شوند. در این میان، باید مراقب بود حق هیچ‌کس پایمال نشود و خشک و تر باهم نرسوند. آن‌ها سال‌ها به اقتصاد ایران کمک کردند و نیروی کار ما بودند، فقط باید با تجربه کشورهای دیگر به خصوص اروپاییان در این باره بهره گرفت.

اصغرپور این نکته را هم یادآوری می‌کند که در نهایت باید جایگاه مهاجران افغانستانی در نظام شهری و اجتماعی مشخص شود و به این ترتیب، با توجه به جایگاه، هر امتیازی را که قرار است به این شهروندان داده شود، تدبیر و برایش برنامه‌ریزی کنیم.

## ردپایی روی جرائم

چالش مهمی که ما به‌عنوان میزبان با میهمانان واردشده غیرمجاز خود داشتیم، در حوزه جرائم و تخلفات بود. در واقع یکی از مشکلات مهم در بحث حضور اتباع بیگانه، ابعاد مختلف امنیت است. سمیه شبیری، وکیل پایه یک دادگستری، در این باره می‌گوید: سال‌های سال است ما بسیاری از جرائم را به نام این مهاجران می‌شناسیم و موارد عینی آن هم در میان پرونده‌های بی‌شمار دادگستری در مشهد و استان موجود است. در برخی پرونده‌ها، اتباع غیرمجاز نقش اصلی یا مباشرت در ارتکاب جرائم سازمان یافته از جمله قاچاق کالا، حمل مواد مخدر، جعل مدارک یا در جرائم خشن همچون آدم‌ربایی را دارند. آمار مشخصی وجود ندارد اما دیده و شنیده‌ها نشان می‌دهد در بخش‌های دیگری همچون سرقت و جرائم اخلاقی نیز به‌طور مشخص بخش زیادی از مهاجران، مجرم و متهم هستند.

به گفته وی، مسئله مهم، نبود اطلاعات هویتی و نداشتن شناسنامه قانونی است که پیگیری قضائی این پرونده‌ها را بسیار دشوارتر می‌کند؛ به همین دلیل خارج شدن اتباعی که غیرقانونی وارد کشور شده‌اند، یکی از بهترین راه‌ها برای کاهش جرم است. شبیری تأکید می‌کند: خودتان می‌دانید که در برخی مناطق شهری و روستایی که حضور اتباع غیرمجاز بیشتر است، جرائمی همچون زورگیری، سرقت‌های خرد، درگیری‌های خیابانی یا فروش مواد مخدر بیشتر دیده می‌شود و از جایی به بعد، به‌جای تصویب قوانین سختگیرانه برای کاهش آمار زندانیان - که اغلب هم سابقه‌دار هستند- باید مجرمان را از کشور اخراج کرد.



## آفتاب سرزمین خورشید را دست کم نگیریم



پدیمان  
پوسفرازده

در شرایطی که جهان به سوی کاهش وابستگی به سوخت‌های فسیلی پیش می‌رود، کشورمان هنوز در چالش‌های بنیادی حوزه انرژی به سر می‌برد. در این میان، خراسان رضوی یکی از استان‌هایی است که ظرفیت درخشانی برای توسعه انرژی‌های تجدیدپذیر دارد، اما تاکنون نتوانسته است از خورشیدی‌ترین دارایی‌اش یعنی آفتاب، بهره‌کافی ببرد. براساس داده‌های سازمان هواشناسی، خراسان رضوی سالانه بیش از سیصد روز آفتابی دارد. چنین ظرفیتی نه تنها در سطح ملی، بلکه در منطقه غرب آسیا منحصربه‌فرد است. با این حال، ظرفیت عملی نیروگاه‌های خورشیدی استان

در مقایسه با این پتانسیل شگفت‌انگیز، ناچیز باقی مانده است. تا پایان سال ۱۴۰۳، ظرفیت نیروگاه‌های تجدیدپذیر در استان به ۱۱۷٫۳ مگاوات رسیده؛ رقمی که گرچه نشانگر رشد است، در مقایسه با استان‌هایی همچون کرمان با ۲۱۹ مگاوات و قزوین با ۱۷۰ مگاوات، فاصله‌مناذاری دارد. این درحالی است که بسیاری از مناطق خراسان رضوی، از سرخس تا بردسکن، از نظر تابش نور خورشید وضعیت مطلوبی دارند و می‌توانند میزبان مزارع خورشیدی گسترده باشند.

در سال‌های اخیر، دولت اعلام کرده است که قصد دارد تا پایان سال ۱۴۰۶، ۳ هزار مگاوات نیروگاه تجدیدپذیر در استان احداث کند. اگر این برنامه‌ها به مرحله اجرا برسند، تحولی اساسی در مدیریت انرژی استان رخ خواهد داد، با این حال تجربه نشان داده است که طرح‌های بزرگ بدون بستر مناسب از جمله تسهیل سرمایه‌گذاری خصوصی، حمایت بانکی، تضمین خرید برق و آگاهی بخشی عمومی به نتیجه نمی‌رسند.

نکته مهم دیگر، الگوی مصرف بی‌رویه برق در استان است. طبق داده‌های شرکت برق منطقه‌ای، مصرف برق در خراسان رضوی در تابستان به بیش از ۱۶۰۰ مگاوات می‌رسد. از این مقدار، تنها وسایل سرمایشی بالغ بر ۱۱۰۰ مگاوات مصرف دارند. حالا اگر فقط کولرهای آبی به موتورهای کم مصرف ارتقا یابند، تا ۶۰۰ مگاوات کاهش مصرف، ممکن خواهد بود؛ میزانی معادل مصرف یک شهر کوچک.

اما کاهش مصرف، تنها بخشی از راه حل است؛ تولید پایدار باید مکمل این مهم باشد. در سال ۱۴۰۳، میزان برق تولیدشده از انرژی خورشیدی در کشور به ۹۲۱ میلیون کیلووات ساعت رسید. سهم خراسان رضوی از این تولید (با توجه به ظرفیت چشمگیر تابش خورشید) به مراتب کمتر از انتظار است. در واقع، این استان هنوز نتوانسته است از ظرفیت خورشیدی‌اش، بهره‌برداری اقتصادی و گسترده کند.

البته برای جبران این عقب‌ماندگی، پروژه‌هایی در دست احداث‌اند؛ از جمله، احداث ۲۷۰ مگاوات نیروگاه خورشیدی جدید تا پایان سال ۱۴۰۴ در استان برنامه‌ریزی شده است. این پروژه‌ها اگر با مشارکت مؤثر بخش خصوصی، حمایت دولت و همکاری شهرداری‌ها همراه شوند، می‌توانند نقطه عطفی در مسیر پایداری انرژی باشند.

از سوی دیگر، رویکرد فرهنگی نیز بی‌اهمیت نیست. هنوز در بسیاری از مناطق کشور و استان، انرژی خورشیدی راه‌حلی لوکس یا غیرضروری تلقی می‌شود، درحالی‌که می‌تواند نقش کلیدی در کاهش هزینه‌های خانوار، افزایش اشتغال در حوزه ساخت و نگهداری تجهیزات و حتی صادرات برق ایفا کند. نصب سامانه‌های خورشیدی کوچک مقیاس پرشت بام‌ها و واحدهای کشاورزی، فرصتی بی‌نظیر برای توانمندسازی جوامع محلی است.

خراسان رضوی باید خورشید را دوباره کشف کند؛ نه فقط به‌عنوان منبعی طبیعی، بلکه به مثابه راهبری اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی. اگر نگاه مدیران استان از مصرف‌گرایی به تولید پایدار تغییر کند و اگر آفتاب تابان این خاک به برق پاک تبدیل شود، می‌توان از انرژی تجدیدپذیر به‌عنوان یکی از ستون‌های توسعه شرق کشور یاد کرد. آینده انرژی در خراسان رضوی، همان قدر که به یاد و خاک وابسته است، به نور وابسته‌تر است و این نور،

روزی تمام استان را روشن خواهد کرد.

از منظری راهبردی نیز توسعه انرژی‌های تجدیدپذیر به‌ویژه انرژی خورشیدی، تنها راه حل محیط‌زیستی نیست، بلکه ابزاری است برای افزایش تاب‌آوری اقتصادی در استان‌های پرمصرفی مانند خراسان رضوی. در سال‌های اخیر، نه تنها به بحران برق در روزهای گرم تابستان به خاموشی‌های برنامه‌ریزی شده انجامیده است، بلکه صنایع کوچک و متوسط نیز با اختلال مواجه شده‌اند. این اختلال‌ها در مناطق صنعتی اطراف مشهد و شهرستان‌هایی مثل نیشابور و سبزوار، به کاهش تولید و بی‌کاری پنهان، منجر شده است.

نکته حائز اهمیت دیگری که باید به آن اشاره کرد، مبحث هزینه‌های انتقال برق است. این هزینه انتقال از استان‌های جنوبی و غربی کشور به شرق، قابل توجه است. این درحالی است که اگر فقط ۱۰ درصد از پشت بام خانه‌های شهری مشهد به سامانه‌های خورشیدی مجهز شوند، می‌توان حدود ۵۰ مگاوات ظرفیت تولیدی جدید به شبکه محلی اضافه کرد، بدون نیاز به خطوط انتقال طولانی یا احداث پست‌های سنگین.

موضوع دیگری که باید در نظر گرفت، نقش آموزش و فرهنگ‌سازی عمومی است. هنوز درصد درخور توجهی از مردم استان، از مزایای نصب پنل‌های خورشیدی بی‌اطلاع‌اند. مدارس، مساجد، پایگاه‌های بسیج و مراکز درمانی، می‌توانند به‌عنوان پایگاه‌های آموزش انرژی پاک عمل کنند؛ به‌ویژه در روستاهای استان که قطع برق در فصل گرما، آسیب‌های جدی به دامداری و کشاورزی وارد می‌کند، پنل‌های خورشیدی مستقل می‌توانند یک نجاتی باشند؛ هم برای تأمین برق پمپ‌های آبیاری، هم برای نگهداری سردخانه‌های کوچک.

در سطح جهانی، کشورهایی با اقلیم مشابه ایران، از جمله مراکش، عربستان و امارات متحده عربی، سرمایه‌گذاری گسترده‌ای در انرژی خورشیدی انجام داده‌اند. پروژه «نور» در مراکش با ظرفیت بیش از ۵۰۰ مگاوات، توانسته است بخشی از برق مورد نیاز کشور را از بیابان‌ها تأمین کند، چرا خراسان رضوی نتواند، بلکه قابل اطمینان. برخلاف گاز و نفت که قیمت جهانی‌شان نوسان دارد، آفتاب رایگان است. در شرایط تحریم و نوسانات ارز، اتکای بیشتر به انرژی خورشیدی یعنی کاهش وابستگی به واردات تجهیزات سنگین نیروگاهی و سوخت فسیلی. همچنین، توسعه این صنعت می‌تواند به ایجاد اشتغال در حوزه‌هایی مانند نصب، نگهداری، آموزش فنی و حتی نوآوری در دانشگاهی منجر شود. دانشگاه‌های خراسان رضوی، به‌ویژه دانشگاه فردوسی مشهد، ظرفیت آن را دارند که مرکز پژوهشی انرژی‌های نو شوند. اگر پایان نامه‌های دانشجویی، سرمایه‌گذاری صنعتی و حمایت دولتی هم راستا شوند، می‌توان موجی از نوآوری در بخش ذخیره‌سازی انرژی، افزایش بازدهی پنل‌ها و توسعه باتری‌های بومی را آغاز کرد. این نه تنها به خودکفایی علمی کمک می‌کند، بلکه می‌تواند صادرات دانش محور از شرق کشور را فعال کند. در این میان، باید نگاه مدیران محلی نیز از رویکرد «پاسخ‌محور» به «پیشگیرانه» تغییر کند. باید باور کرد که انرژی‌های تجدیدپذیر صرفاً پاسخ به بحران نیستند، بلکه ابزاری برای تحول‌اند؛ تحول در مصرف، در تولید، در عدالت انرژی و در آینده اقتصادی خراسان رضوی. پیشنهادهای می‌شود برای رسیدن به این آرمان، پرداخت تسهیلات به نصب‌کنندگان سامانه‌های خورشیدی کوچک مقیاس تسهیل شود و اجرای طرح‌های مشوق مدرسه‌محور به‌ویژه در مناطق روستایی در دستور کار قرار گیرد. ایجاد شهرک تخصصی فناوری انرژی‌های نو در حاشیه مشهد، فرهنگ‌سازی با محوریت رسانه‌های محلی بزرگ و جلوگیری از انباشت پروژه‌های نیمه‌تمام، نیز می‌تواند کمک حال تصمیم‌سازان این حوزه باشد.

در جهانی که انرژی تجدیدپذیر نه یک انتخاب بلکه یک ضرورت است، خراسان رضوی باید پیشگام باشد. خورشید منتظر ماست؛ آیا ما آماده‌ایم که از این روشنایی، آینده‌ای روشن‌تر بسازیم؟

## رسم خدا حافظی با همسایه



روز  
گزارش

نمی‌توانستند بیشتر از این، مانند در وطن را تاق بباورند. خانه و زندگی و داروندا رشان را به حراج گذاشتند و صمیم گرفتند از معرکه دور شوند و از وطن مهاجرت کنند. راه و کار ساده‌ای نبود. یکی عزیزش را در مرز گم کرده بود و دیگری را دریا زدن در کوچه پس‌کوچه‌های قندهار و... یکی فقط استخوانی مانده بود در دل بیابان، زیر باد و باران که نمی‌دانستند کجای آن خاک باد می‌خورد.

اما هیچ یک جرئت برگشت به سرزمینشان را نداشتند. جنگ نامردانه بر آن‌ها تحمیل شده بود؛ آرزو داشتند صبحشان را با طلوع آفتاب در مزرعه‌های کوهستانی خود شروع کنند، هوای کاشتن گندم در سرزمینی را داشتند که بوی مادر داشت، هوای قدیم هرات در کوچه پس‌کوچه‌های قندهار و... این زخم به همه چیز و همه جای زندگی‌شان سرایت کرده بود. با خیلی‌هاشان هم‌کلام‌شدم. همسایه‌هایی که ذوق ادبی داشتند، سخنوران خوبی بودند و به آن دل بسته هستند؛ آن‌هایی که واژگان را خوب می‌دانستند و دامنه لغاتشان

«مانده‌ام دست‌هایم در کدام سرزمین دفن می‌شود». از عمری که این جمله را شنیده‌ام، یک دهه، بیشتر یا کمتر می‌گذرد. این عبارت از زبان شاعر افغانستانی هنوز در گوش صلب زنگ می‌زند. خاطرم هست در محفلی از شاعران افغانستانی بودم؛ گلشهر، میان آن‌هایی که از زخم‌های نامرئی خود به شعر و ادبیات پناه برده بودند؛ آن‌هایی که باور دارند هنر زاییده رنج‌ها و درد هاست و حرف‌هایشان اندک‌اندک به جریان موسیقی و شعر و... راه یافته بود.

گلشهر در شهر ما مأمّن مهاجران افغانستانی است؛ آن‌هایی که دل‌تنگی برای زادگاهشان، دست از سرشان بر نمی‌داشت و دلشان اینجا قرار نمی‌گرفت و می‌خواستند برگردند به شهرهای مختلفی که به آن‌ها «ولایت» می‌گفتند؛ ولایت قندهار و بلخ، هرات و بامیان و... نسلی که در آرزوی صلح پیر شدند؛ مهاجرانی که طالبان را به چشم خود دیده بودند؛ در شهر، بالای ساختمان‌ها و حتی به قول خودشان، داخل حویلی (حیاط) خود. آدم‌های بزرگشان هم از حضور آن‌ها وحشت می‌کردند، چه رسد به کوچک‌ترها.

## دیدگاه

نگاه می‌کنند، عشق و خاطره با خود دارد و این یادگاری‌ها برایشان تمام ناشدنی است. مانده‌اند بین سرزمین خودشان و ایران. کدام را وطن بنامند؛ هر دو نام برایشان شیرین و مقدس و عزیز است.

آن‌هایی که وقت دل‌کنند برایشان سخت است و می‌گویند: «ما بازخم‌های افغانستانی بودنمان زندگی کرده‌ایم و می‌کنیم؛ در خواب و بیداری، در آسودگی و در رنج، و حالا با مدارات را بشاید». در حد توان کم نگذاشته‌ام. در شهرمان و در کوچه پس‌کوچه‌های آن، در لابه‌لای روزمرگی‌هایمان، از وقتی چشم باز کرده‌ایم، همیشه پای یک مهاجر در میان بوده است؛ هم‌کلاسی در یک مدرسه، یک دانشگاه، یک صف نانواپی، یک اتوبوس، یک پارک، یک انجمن، حتی یک رسانه. همیشه دوش به دوش و شانه به شانه هم بوده‌ایم، بی آنکه تفاوتی بینمان باشد. نگاه همه ما رو به آینده بود. اما حالا شرایط می‌طلبد که برای داشتن آینده‌ای بهتر، سنجیده‌تر و قانونی‌تر عمل کنیم و امیدواری‌هایمان را به یکدیگر و به همسایه‌ای رانکشیم و ما را احلال کنند.

وسیع و گسترده بود و مهارت چیدن و کنار هم نشاندن آن‌ها را داشتند تا معنایی رسا بیافرینند. مهاجرانی که کار بلد بودند؛ یک با هنرمند. زخم‌ها و رنج‌هایشان، دستمایه یک اثر هنری می‌شد. حرفی نداشت در قالب تصویر و عکس باشد یا نقاشی و خوشنویسی و کتابت و نوشتن. رنج آوارگی در آثارشان، شکل‌های مختلفی داشت: در کوره‌های آجرپزی، شکل نان داشت. پشت دارهای قالی، رنجی بود که رنج به رنج بافته می‌شد و تمام نمی‌شد و به وقت کارگری، شکلی دیگر می‌یافت و همه برای نان بود. میان آن‌ها دسته دیگری هم بودند: نوزادانی که در خاک ما به دنیا آمده بودند و کودکی و نوجوانی‌شان در کوچه پس‌کوچه‌های این خاک سپری شده بود. وقت جوانی‌شان، عاشق شدن و ازدواج کردن و بعد هم فرزنددار شدنشان. به مهریانی‌های همسایه خود گرفته بودند. این خاک را خاک خودشان می‌دانستند و می‌دانند و به آن دل بسته هستند؛ آن‌هایی که این سرزمین را دوست دارند و به هر چه